

الاستغفار للعصاة في الفقه الإمامي: الأدلة النقلية، النطاق والاستثناءات^١

علي أكبر دهقاني أشكذري^٢

الملخص

يُحدِّثنا القرآن الكريم من جهةٍ عن سعة الرحمة والمغفرة الإلهية بتعابير عامّة، ومن جهةٍ أخرى يعرف بعض الذنوب بأنها غير قابلة للمغفرة. كما أنّ الروايات تعدّ، في مواضع مختلفة، بعض المعاصي «غير مغفورة» وتصرّح بحرمة الجنة على مرتكبيها. هذه الظواهر التي تبدو متعارضة تثير سؤالاً محورياً في الفقه الإمامي حول حدود الاستغفار للعصاة. تهدف هذه المقالة، بمنهج وصفي-تحليلي، إلى دراسة نطاق الاستغفار واستثناءاته استناداً إلى المصادر النقلية. ولأجل ذلك، وبعد عرض الأدلة القرآنية والروائية العامة التي تثبت مشروعية الاستغفار للآخرين، تُحلّل ثلاث طوائف من المستثنيات: أولاً: الذنوب غير القابلة للمغفرة؛ ثانياً: الذنوب الممنوع من غفرانها؛ ثالثاً: الموارد التي تُهيئ فيها شرعاً عن طلب المغفرة لأصحابها. وتظهر نتائج البحث أنّه من بين العدد الكبير من الذنوب التي وُصفت في الآيات والروايات بأنها غير مغفورة، لا يُعدّ غير قابل للمغفرة حقيقةً سوى «الشرك» وما يؤول إليه. أمّا سائر الذنوب، فإنّها مشروطة بحقوق العباد، فتُغفرّ بأداء الحق أو استرضاء صاحبه؛ أو ناظرةً إلى مقتضى الذنب الأولي، فيمكن أن تُغفر بالتوبة والاستغفار؛ أو من سنخ الذنوب التي تجعل التوبة عسيرة بسبب تبدل الملكات النفسانية، غير أنّها ليست خارجةً من حيث الأصل عن دائرة الغفران الإلهي. وبناءً على ذلك، تكون القاعدة الأولى في الاستغفار للعصاة هي الجواز والمطلوبية الشرعية، ولا يُستثنى من ذلك إلاّ الشرك والكافر الذي يموت على كفره؛ أمّا غيرهم من العصاة، فطلب المغفرة لهم جائز، بل مستحبّ وراجح.

المفردات الأساسية: الاستغفار، المغفرة، الشرك، الكبائر، حقوق الناس، الخلود في النار.



١. تاريخ الاستلام: ٧ جمادى الثانية ١٤٤٧

٢. تاريخ الموافقة: ٢٢ جمادى الثانية ١٤٤٧

٣. أستاذ في المستوى الأول وعضو المجموعة العلمية التربوية، مدرسة مدينة العلم الكاظمية العلمية، يزد، إيران.

Ali21333@yahoo.com

آمزش خواهی برای گناهکاران در فقه امامیه: ادله نقلی، قلمرو و استثنائات^۱

علی اکبر دهقانی اشکذری^۲

چکیده

قرآن کریم از یک سو با تعابیری عام از وسعت رحمت و غفران الهی سخن می گوید و از سوی دیگر، برخی گناهان را نابخشودنی معرفی می کند. روایات نیز گاه پاره‌ای از معاصی را «غیر مغفور» خوانده و بهشت را بر مرتکبان آنها حرام دانسته‌اند. این گزاره‌های متعارض نما، پرسش از قلمرو آمزش خواهی برای گناهکاران را به مسئله‌ای کانونی در فقه امامیه تبدیل می کند. مقاله حاضر می کوشد با روش توصیفی-تحلیلی، دایره شمول و استثنائات آمزش خواهی را بر اساس منابع نقلی واکاوی کند. برای این منظور، ضمن بررسی ادله عام قرآنی و روایی مشروعیت استغفار برای دیگران، سه دسته از مستثنیات تحلیل می شود: نخست، گناهان نابخشودنی؛ دوم، گناهان ممنوع از بخشش؛ سوم، مواردی که آمزش خواهی برای آنها منع شرعی یافته است. حاصل پژوهش آنکه از میان انبوه گناهی که در آیات و روایات نابخشودنی خوانده شده‌اند، تنها «شُرک» و آنچه به شرک می انجامد، نابخشودنی حقیقی است. سایر گناهان، یا مشروط به حق الناس اند و با ادای حق یا جلب رضایت صاحب آن قابل بخشش اند، یا ناظر به اقتضای اولی گناه‌اند و با توبه و استغفار قابل آمزش، و یا از سنخ گناهی‌اند که با تغییر ملکات نفسانی، راه توبه را دشوار ساخته‌اند، اما اصولاً از دایره غفران الهی خارج نیستند. بر این اساس، قاعده اولی در آمزش خواهی برای گناهکاران، جواز و مطلوبیت شرعی است و جز مشرکان و کافری که با کفر از دنیا رفته‌اند، استغفار برای سایر گناهکاران جایز و بلکه مستحب و مطلوب است.

واژگان کلیدی: استغفار، آمزش، شرک، گناهان کبیره، حق الناس، خلود در جهنم.

۱. تاریخ دریافت: ۷ آذر ۱۴۰۴

۲. استاد سطح یک و عضو گروه علمی-تربیتی، مدرسه علمیه مدینة العلم کاظمیه، یزد، ایران. Ali21333@yahoo.com

مقدمه

آمزش خواهی برای گناهکاران، از جمله آیین‌هایی است که در فرهنگ قرآنی و روایی شیعه جایگاهی ویژه دارد. مسلمانان در ادعیه، زیارات، نمازهای جماعت و حتی در تشییع جنازه مؤمنان، برای یکدیگر طلب آمزش می‌کنند و این عمل را نه تنها مطلوب، که دارای آثار و برکاتی برای زندگان و درگذشتگان می‌دانند. با این حال، پرسش‌های بنیادینی در این حوزه مطرح است که پاسخ به آنها نیازمند کاوش فقهی و تفسیری عمیق‌تری است.

نویسنده در نوشتار دیگری با عنوان «امکان‌سنجی آمزش خواهی برای دیگران در سایه هویت یابی استغفار، ثواب و عقاب» (دهقانی، ۱۴۰۴ش، صص ۲۳-۳۸) بیان نمود که میان توبه و استغفار تفاوت است و آمزش خواهی برای گناهکاران، بر اساس چهار نظریه از پنج نظریه مطرح در باب ثواب و عقاب، امری کاملاً معقول و ممکن است. بر آن مبنا، استغفار برای دیگران نه تنها با محذور عقلی مواجه نیست، که از مطلوبیت عقلی نیز برخوردار است. اما اثبات امکان عقلی، پاسخگوی تمام پرسش‌های فقهی این مسئله نیست. اکنون این پرسش اساسی مطرح می‌شود که ادله نقلی یعنی آیات قرآن و روایات معصومان درباره آمزش خواهی برای دیگران چه می‌گویند؟ آیا منابع وحیانی، استغفار برای گناهکاران را تأیید می‌کنند یا با محدودیت‌هایی روبه‌روست؟

قرآن کریم از یک سو با تعبیری عام مانند «وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» باب وسیع آمزش را می‌گشاید و از سوی دیگر با صراحت از نابخشودگی شرک و کفر سخن می‌گوید. روایات نیز گاه برخی گناهان را «غیر مغفور» خوانده و گاه بهشت را بر مرتکبان پاره‌ای از معاصی حرام دانسته‌اند. جمع میان این دسته از منابع نقلی و تبیین دایره شمول یا استثنائات آمزش خواهی، مسئله‌ای است که کمتر در نوشتارهای فقهی بدان پرداخته شده است.

این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی، ابتدا ادله عام نقلی مشروعیت آمزش خواهی برای دیگران را بررسی می‌کند. سپس به پرسش اصلی می‌پردازد: آیا همه گناهکاران مشمول آمزش خواهی می‌شوند یا برخی استثنا هستند؟ برای پاسخ، آیات و روایات مربوط به نابخشودگی یا ممنوعیت آمزش خواهی را در سه دسته تحلیل می‌کند: گناهان نابخشودنی، گناهان ممنوع از بخشش (شامل گزارش‌های عام، خاص و فردمحور)، و موارد دارای منع



شرعی. هدف نهایی، روشن کردن این مسئله است که آیا واقعاً گناهانی جز شرک و کفر وجود دارند که نتوان برای مرتکبان آنها طلب آمرزش کرد، یا ظاهر روایات در این زمینه با قرائن دیگر تعدیل می‌شود.

۱. حکم اولی آمرزش خواهی برای دیگران در نظرگاه وحی

آمرزش خواهی برای خود یا دیگری، از مصادیق دعا و درخواست از خداست. پس از آنکه غفران فی الجمله- معقول و در ید قدرت خداست، طلب آن از خداوند -فی نفسه- با مانعی عقلی مواجه نیست. طلب آمرزش برای دیگران و سودمند بودن آن برای هر دو با عناوین مختلفی در آیات و روایات تأیید و تأکید شده است. این عناوین می‌توانند به عنوان ادله عام لفظی امکان و صحت عقلی و نیز جواز شرعی آمرزش خواهی مرتکبان معاصی شمرده شوند. ذیلاً به برخی از عناوینی که در روایات و آیات مورد توجه قرار گرفته اشاره می‌شود:

الف. طلب مغفرت برای «مومنین و مومنات» و «مسلمین و مسلمات» در دعای صبح و شام (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۵۳۰)، در خطبه‌های نماز جمعه (همان، ج ۳، صص ۴۲۱ و ۴۲۳)، در دعای نیازمند (همان، ج ۳، ص ۲۳)، در دعای پس از زیارت (همان، ج ۴، ص ۵۷۹)، در خطبه امام علی علیه السلام (همان، ج ۸، صص ۳۹۴ و ۱۷۶)، در روایات پاداش دعا برای مومنین و مومنات (صدوق، ۱۳۶۴ ش، ص ۱۶۱)، در دعای امام سجاد برای فرزنداناش (امام سجاد، ۱۳۷۸ ش، ص ۱۲۰)، در قنوت نماز عیدین (منسوب به امام رضا، ۱۴۰۶ اق، ص ۱۳۲)، در زیارت قبور (ابن قولویه، ۱۳۵۶ اق، ص ۳۲۳) و تشییع جنازه (عاملی، ۱۴۱۶ اق، ج ۳، ص ۱۵۸) و استغفار و شهادت برای میت (ابن طاووس، ۱۴۰۶ اق، ص ۸۴) از معصومان در رسیده است که برخی از آنها با قید «الاحیاء منهم و الاموات» و مشابه آن همراه شده است (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۵۳۰ و ج ۸، ص ۱۷۶؛ امام سجاد، ۱۳۷۸ ش، ص ۱۲۰؛ منسوب به امام رضا، ۱۴۰۶ اق، ص ۱۳۲؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶ اق، ص ۳۲۳). در آیات قرآن نیز تعبیر «اخواننا» (حشر، ۱۰)، «مومنین و مومنات» (ابراهیم، ۴۱؛ محمد، ۱۹؛ ممتحنه، ۱۲؛ نوح، ۲۸) با تعبیر این روایات همسو است.

ب. طلب مغفرت برای درگذشتگان با تعبیر «میت» در برخی روایات گزارش شده است. در روایتی استغفار برای مردگان به منزله هدیه دانسته شده است (عاملی، ۱۴۱۶ اق، ج ۲،



ص ۴۴۴). برداشته شدن ضیق و تنگنا از میت و بهره‌مندی از کارهایی که زندگان از سوی مردگان انجام می‌دهند از دیگر روایاتی است که با تعبیر میت گزارش شده است (عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۴۳). در روایات فراوانی به دعا برای والدین حتی پس از مرگ دستور داده شده است (عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۴۴). روایات زیادی نیز تلقین میت را سفارش نموده و به طلب مغفرت هر آنچه در توان است دستور داده‌اند (عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۱۷۷). ج. اهل توحید و گوینده کلمه توحید در زیارت اهل قبور مخاطب سلام زائر و طلب مغفرت قرار گرفته است (شعیری، بی تا، ص ۵۰).

د. خویشان خونی و برادران دینی محور بسیاری از آیات (اعراف، ۱۵۱؛ یوسف، ۹۷ و ۹۸؛ ابراهیم، ۴۱) و روایات (منسوب به امام رضا، ۱۴۰۶ق، ص ۴۰۴؛ کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۴، ص ۶۰؛ ابن طاووس، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۶۷۹؛ امام سجاد، ۱۳۷۸ش، ص ۸۸) طلب استغفار قرار گرفته‌اند.

هـ. گناهکار (صدوق، ۱۴۱۶ق، ص ۲۳۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۲۱۶) از دیگر واژگان به کار رفته در لسان روایی است.

روایاتی که به انجام خیرات برای درگذشتگان دستور داده‌اند نیز به نوعی با استغفار و آمرزش میت مرتبط است، چه آنکه پاداش این کارها به روح درگذشته واصل شده و از سختی‌هایی که در اثر گناهان دامن‌گیرش شده آسایش می‌یابد. این موضوع بر اساس این مبنا در مقوله حبط و تکفیر که عمل نیک، عمل بد را از بین می‌برد کاملاً مقبول و پذیرفتنی است. این روایات نیز با تعابیر گوناگونی چون میت (ابن طاووس، ۱۴۰۶ق، ص ۸۶؛ شعیری، بی تا، ص ۱۶۹)، قبر (شعیری، بی تا، ص ۱۶۹) و مومن (همان) در دسترس است.

علاوه بر اینها، استغفار فرشتگان برای کسی که سوره یاسین بخواند (ابن بابویه، ۱۳۶۴ش، ص ۱۱۱) یا از باقیمانده خورده برادر مومنش بنوشد (همان، ص ۱۵۱) یا برای برادران مومن و مسلمانش دعا کند (همان، ص ۱۶۱) یا به زیارت امام حسین علیه السلام رود (همان، ص ۸۷) یا با آداب ویژه وضو بگیرد (همان، ص ۱۶) یا میتی را تشییع کند (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، صص ۱۴۳ و ۱۴۵) در روایات فراوانی گزارش شده است. بلکه در پاره‌ای روایات، جنبندگان خشکی و دریا برای روزه‌گیر ماه شعبان استغفار می‌کنند (ابن بابویه، ۱۳۶۴ش، ص ۶۲). در



این روایات کسانی برای زندگان استغفار می‌کنند، ولی بعید نیست بتوان به استناد اطمینان به عدم فرق برای مردگان نیز بدان استناد نمود.

این روایات و آیات - که بخشی از ادله نقلی است - مشروعیت و سودمند بودن استغفار برای دیگران اعم از حی و میت را بیان می‌کند و اطلاق یا عمومش شامل تمام گناهکاران می‌شود. بدین روی می‌توان گفت اصل اولی لفظی بر جواز استغفار برای دیگران است و در صورتی که دلیل خاصی بر خلاف یافت نشود مرجع عمل است.

ممکن است گفته شود این آیات و روایات در صدد بیان کسانی‌اند که برایشان آمرزش‌خواهی می‌شود، و در صدد بیان اینکه چه گناهی مرتکب شده‌اند نیست، لذا برداشت اطلاق و عموم در این خصوص ناصواب است. در پاسخ می‌توان گفت برخی از این روایات عموم و اطلاق دارد و شامل تمام مردمان گنهکار می‌شود، چنان‌که با وجود این تکثر روایت و با عناوین مختلف دست کم اگر عمومیتی وجود نداشت در برخی می‌باید اشاره می‌شد، ولی در هیچ یک ذکر خصوصیتی مشاهده نمی‌شود. فارغ از آنکه آیاتی چون «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا» و «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ» با لسانی آبی از تخصیص، غفران الهی را شامل تمام گناهان دانسته است. آیه نخست در قالب جمع محلی به لام و با تأکید «جمیعاً»، شمولیت بخشش را اعلام می‌کند و آیه دوم با اطلاق تمام گناهان را جز شرک مشمول بخشش دانسته است. البته آیه نخست مشروط به توبه است، ولی در آیه دوم شرطی وجود ندارد؛ این خداست که تمام گناهان جز شرک را حسب مشیتش می‌آمرزد (جوادی آملی، جلسه تفسیر ۱۹ اردیبهشت ۱۳۷۲ ش).

۲. افراد یا گناهان نابخشودنی یا ممنوع از بخشش

مطالعه آیات قرآن و متون روایی حاکی از آن است که آمرزش‌خواهی برای عده‌ای از گناهکاران ناصواب است. نادرستی طلب آمرزش می‌تواند مرهون عللی باشد که توجه به منابع و حیانی می‌تواند از برخی پرده بردارد. پذیرش این دست منابع و حیانی، تقیید و تخصیصی است بر اطلاق و عموم مستفاد از بخش پیشین. به همین دلیل اهمیت مضاعفی می‌یابد.



۱.۲. گناهان یا گناهکاران نابخشودنی

آیات و روایات از بخشیده نشدن برخی گناهان یا گناهکاران خبر می‌دهد و چون اخبار از حقایق هستی است و مخبر صادق است امکان تخلف و بخشش آن فراهم نیست. طبعاً آمرزش خواهی در این موارد بی‌فایده است.

۱. شرک: این برخورد در خصوص شرک در آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» مشاهده می‌شود. سیاق آیه آبی از تخصیص است و تحت‌تأثیر آیات و روایات غفران قرار نمی‌گیرد، گو اینکه در صدد دسته‌بندی گناهان بخشودنی و نابخشودنی، شرک را در دسته نخست قرار داده است (قرشی، ۱۳۹۱ش، ج ۲، ص ۴۵۳). پس هر چند با صیغه معلوم بیان شده ولی مراد صیغه مفعولی آن است. چه آنکه در این آیه سخن از وقوع آمرزش است و در آن آیات و روایات سخن از وعده است، که صحیح است به‌طور مطلق بیان شود (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۴، ص ۵۸۸). مقصود از شرک اعم از کفر است حسب ملاک و به طریق اولویت یا حسب انطباق شرک بر کفر (همان). روشن است که کفر و شرک خفی مشمول این آیه نیست چه آنکه حسب کریمه «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» با ایمان نیز جمع می‌شود و نیز همگانی است (جوادی آملی، جلسه تفسیر ۲۰ اردیبهشت ۱۳۷۲ش) و معنای نابخشودگی‌اش آن است که کسی اهل نجات نیست، چنان‌که مشمول «یغفر الذنوب جميعاً» نیز نمی‌تواند قرار بگیرد زیرا معمولاً مخفی است یا مرتکب عادتاً ناتوان از ترک آن است و با همان حال از دنیا می‌رود.

ممکن است گفته شود اطلاق آیه شامل فرض توبه و استغفار پیش از مرگ نیز می‌شود (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، صص ۵۶۵-۵۶۶). در پاسخ باید گفت آیه بی‌شک شامل کسی که از آغاز حیات مشرک بوده و اکنون توبه می‌کند و ایمان می‌آورد نمی‌شود، وگرنه باب ورود به ایمان بسته می‌شود. اما کسی که پس از ایمان، مرتد می‌شود یا به برکت آیاتی چون «إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلِ فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ» (بقره، ۵۴) و «كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ... فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَّهُمْ» (توبه، ۷۳) به تخصیص از آیه خارج می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۶۵) یا به تخصیص خارج از آیه است، چه آنکه توبه موضوعاً شرک را از بین می‌برد



(طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۴، ص ۵۸۸). مگر آنکه گفته شود هر چند از شرک گذشته عدول نموده ولی در برهه‌ای مرتکب شرک بوده و از بین نرفته است.

اخبار از نابخشودگی شرک در آیات دیگر مانند «إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ...» و در روایات بیان شده است، مانند «الظُّلْمُ ثَلَاثَةٌ... فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَالشُّرْكُ بِاللَّهِ».

۲. کفر: در آیاتی چون «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُبَلِّغُهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (مانده، ۳۶-۳۷) و «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا... ثُمَّ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» (محمد، ۳۴) و «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ... خَالِدِينَ فِيهَا» (بقره، ۱۶۱-۱۶۲) و «كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ... خَالِدِينَ فِيهَا» (آل عمران، ۸۶-۸۸) به نابخشودگی کفر اشارت شده و اشاره به کفاری دارد که با کفر از دنیا رفته‌اند و توبه نکرده‌اند.

۳. استهزاء مومنان: در «الَّذِينَ يَلْمُزُونَ... لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ» (توبه، ۷۹-۸۰) خداوند از عذاب استهزاءکنندگان خبر می‌دهد و سپس با کار بست «لَنْ يَغْفِرَ» آن را مستحکم می‌نماید. طبیعی است که در چنین موقعیتی استغفار پیامبران نیز اثربخش نیست. نکته حائز اهمیت آنکه آیه مُدَّيَّلٌ به تعلیل است و دلیل نابخشودگی اینان را کفر بیان نموده است. از این رو می‌توان گفت استهزاء، خود عمل مستقلی نیست و منشأ همان کفر است، چنان‌که از باب قاعدة «العلة تعمم» می‌توان گفت پیدایش این علت در هر گناهی می‌تواند عامل استقرار عذاب و نابخشودگی گردد. *انسان و مطالعات فقهی*

همین ویژگی در خصوص منافقان در آیاتی چون «وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنَافِقَاتِ وَ الْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا» (توبه، ۶۸) نیز حکم فرماست. آنانی که در دل کافرند و در ظاهر دیندار (مانده، ۴۱؛ منافقون، ۶). مقصود از عناوینی چون ظالمین در مانند «وَ لَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا» (نوح، ۲۸) و «أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَدَابِ بَيْسٍ» (اعراف، ۱۶۵) و غافلان در مانند «وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ» (یونس، ۷) و «وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ» (اعراف، ۱۳۶) و... همگی اشاره به مشرکان و ملحدان عصر انبیا دارد.

۴. یأس از رحمت خدا: از بعضی آیات دانسته می‌شود که ناامیدی از رحمت خدا از



بزرگ‌ترین گناهان (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۴، ص ۴۷۲) و موجب کفر است، چنان‌که می‌فرماید: «لَا يَبْتَئِسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْكَاْفِرُونَ» (یوسف، ۸۷) و کفر از گناهان نابخشودنی است. (نراقی، بی‌تا، باب چهارم، یأس و ناامیدی از رحمت خدا)

در یک نگاه جامع به‌نظر می‌رسد تنها کفر - به انواعش که شرک از باب نمونه در آیه بدان اشارت شده (خوانساری، ۱۳۶۶ش، ج ۲، ص ۳۴۶) - بخشیده نمی‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش «الف»، ج ۱، ص ۵۱۴ و ۱۳۷۴ش «ب»، ج ۴، ص ۶۹) و مقصود از نابخشودگی چنین گناهی نامعقول بودن آن است. بدین معنا که رحمت و غفران الهی شامل همگان با هر نوع سابقه‌گنکاری می‌شود، جز آنکه گنهکار خود از پذیرش رحمت رویگردان شود. چونان خورشید که تابشش بر همگان مهیاست اما برخی با پشت کردن بدن خود را از خورشید و نور آن بی‌بهره می‌کنند و یا چونان بطری واژگون به هنگام ریزش باران. کافر با انکار خدا و مایوس از رحمت خدا، با انکار رحمت خدا قابلیت پذیرش غفران را از خود سلب می‌کنند و قابلیت قابل را از بین می‌برند. تعبیر «لِمَنْ يَشَاءُ» در آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» همین ویژگی را بیان می‌کند. روشن است که خواست خدا بی‌ضابطه نیست بلکه به معنای «مشیت» یعنی خواسته ضابطه‌مند است. ذکر این قید برای «يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ» حاکی از آن است که تقسیم نخست به مغفور و غیرمغفور، و رای خواست الهی است و پس از تعیین تکلیف دو دسته گناه، و اینکه قسمی نابخشودنی و قسمی بخشودنی است، فعلیت اراده بخشش در بخش دوم را در گرو مشیت الهی دانسته است. مشرک ارتباط خود را از خداوند به‌کلی بریده (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش «ب»، ج ۱۷، صص ۳۸-۳۹) و از اساس رحمت که عبودیت است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۷۰) منقطع شده است و بدین‌سان خود را از قابلیت پذیرش رحمت خارج ساخته است.

ریشه ناامیدی از رحمت خدا نیز کفر است و کفر مراتبی دارد و آنگاه که به مرتبه‌عالی خود برسد یکی از مصادیق کفر نابخشودنی و در مرحله انقطاع از خداست. چه بسا بتوان یأس را مرتبه‌محجوب بودن از خدا که قابل رفع است دانسته و قنوط را مرتبه‌اعلای ناامیدی و مرحله کفر و غیرقابل‌آمزش برشمرد. قنوط نشانه‌ای از بین رفتن استعداد فلاح و سقوط از فطرت است چه آنکه اگر چیزی از نور فطرت در او باقی مانده بود اثر رحمت خدا را درک می‌کرد



(حقی بروسوی، بی تا، ج ۸، ص ۱۲۴). ذات و فطرت چنین افرادی تغییر یافته و چنان شده‌اند که خود نیز خواهان عقوبت و عذابند و حتی درخواست بخشش نیز ندارند، چنان‌که از پیامبر ﷺ روایت شده که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَغْفِرُ لِلْمُذْنِبِينَ إِلَّا مَنْ لَا يُرِيدُ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۱۲۱).

قرآن دلیل نابخشودگی شرک را نداشتن تکیه‌گاه معرفی می‌کند چونان کسی که از فضا پرتاب شده و طعمه کرکس و شاهین می‌شود یا بادهای طوفانی او را به ته دره‌ها پرت می‌کند و او را نرم می‌کند (حج، ۳۱). مشرک چنان از مسیر هدایت فاصله گرفته که هیچ نور رحمتی بدو نمی‌رسد (نساء، ۱۱۶).

حاصل آنکه هرگاه بنده در اثر گناه به مرحله‌ای برسد که قابلیت بخشش را از دست بدهد قابل‌آمزش نیست. چنین شخصی خود موفق به توبه و استغفار نمی‌شود و آمزش‌خواهی دیگران نیز در حق آنان سودمند نیست. کفر و قنوط را می‌توان مصداق چنین گناہانی دانست. دیگر مذکورات در آیات نیز به همین مقوله اشاره دارند. باید دانست که شرک شامل اقسام مختلف آن می‌شود و آمزش‌خواهی برای این افراد بی‌فایده است (جوادی آملی، جلسه تفسیر ۲۰ اردیبهشت ۱۳۷۲ش).

۲.۲. گناهان یا گناهکاران ممنوع از بخشش

در برخی آیات و روایات از بخشیده نشدن برخی گناهان یا گناهکاران سخن رفته است. برخی به نحو کلی و نامشخص بوده و برخی به نحو جزئی به پاره‌ای گناهان اشاره نموده‌اند. اهمیت این گناهان از آن روست که علاوه بر نابخشودگی و لغویت آمزش‌خواهی، اثبات می‌شود که تعبیر «لمن یشاء» برای اخراج برخی گناهان است. ذیلاً این موارد بیان می‌شود.

۱. ۲.۲. گزارش‌های عام

قید «ذَلِكْ لِمَنْ يَشَاءُ» در آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» گواه آن است که برخی گناهان را خدا نمی‌بخشد، هر چند شرک نبوده و قابلیت بخشش داشته باشد. این برداشت حسب مقام حصر یا تحدید یا مقابله قابل دفاع است، لذا می‌توان گفت جمله «يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» هر چند تمام گناهان غیر شرک را شامل می‌شود، ولی قید

«لِمَنْ يَشَاءُ» ابهام دارد. لذا مثل قضیه مُهمله است که تمسک به آن در موارد مشکوک، تمسک به عام در شبهه مصداقی عام است و در حکم قضیه موجبه جزئیه است و از چه کسی در می‌گذرد معلوم نیست (جوادی آملی، ذیل تفسیر آیه). مشیت خدا طبق حکمت اوست و برخی از دایره حکمت خدا خارج بوده و مشیت غفران به آنان تعلق نمی‌گیرد، چنان که عذاب نیز بر اساس حکمت و مشیت است: «فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». تعبیر «يَغْفِرُ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ» نیز بخشش برخی گناهان را بیان می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۰، ص ۴۰).

در پاسخ ممکن است گفته شود آیه بخشش را منوط به مشیت نموده است، ولی قضیه، مهمله است و به لحاظ برداشت قطعی به میزان موجبه جزئیه قابل استناد است، اما معنایش موجبه جزئیه بودن نیست، بلکه ممکن است خدا تمام گناهان را ببخشد، لکن چون (مثلاً) دیر و زود دارد به مشیت مقید شده است یا بدان جهت که بنده غره نشود و در میانه خوف و رجا معلق باشد با قید مهمل بیان شده است. مگر آنکه بتوان احراز نمود حکمت الهی برخی از گناهان و گناهکاران را در بر نمی‌گیرد - چه آنکه امام سجاده علیه السلام فرمودند: «يَا مَنْ لَا تُبَدَّلُ حِكْمَتُهُ الْوَسَائِلُ» (امام سجاده، ۱۳۷۸ش، ص ۶۸) - که البته اثبات آن بسی مشکل است.

چه بسا بتوان از منابع و حیاتی نیز عموم بخشش را برآورد نمود. گزارشاتی که خدا به هر بهانه‌ای بنده را مورد لطف قرار می‌دهد. در جریان حضرت خضر و اصلاح دیوار، پیامبر خدا دستوری دریافت نموده که ناشی از صالح بودن پدر صاحبان گنج است (کهف، ۸۲) و فرزندان در صالح بودن پدر دخالتی نداشته‌اند خصوصاً آنکه در روایت، مقصود از پدر جد هفتادم بیان شده است (بحرانی، بی تا، ج ۳، ص ۶۴۵).

البته بخشش نیز می‌تواند درجاتی داشته باشد مانند تخفیف در عذاب، بخشش تام و ورود به اعراف، ورود به بهشت پس از اعراف، ترفیع در درجات بهشت، ولی آیه دلالتی بر اختصاص این درجات به برخی گناهان یا گناهکاران ندارد.

تعبیر «يَغْفِرُ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ» - علاوه آنکه بعید نیست مراد بخشش تمام گناهان باشد - ، مربوط به ایمان آوردن و بخشش در همین دنیا است، نه پس از مرگ، و در مقابل حق الناس



(شرف‌الدین، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۱۶۴) یا گناهان آینده (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۰، ص ۴۰) است.

۲.۲.۲. گزارش‌های خاص

آیات و روایات فراوانی در رسیده است که پاره‌ای گناهان یا گنهکاران را معاف از بخشش دانسته و بهشت را بر آنان حرام اعلام نموده است. گفتنی است فراوانی روایات سبب بی نیازی از ارزیابی سندی است. به عنوان نمونه، به مواردی اشاره می‌شود:

- بوی بهشت که از فاصله هزار سال استشمام می‌شود به عاق، قاطع رحم، پیزمرد زناکار، متکبری که لباس بر زمین می‌کشد، فتنه جو، منت گذار، سیری ناپذیر از دنیا (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۰، ص ۲۳۷)، نیش کننده قبور و سارق کفن، مرد زن نما و بد خلق نمی‌رسد (همان، ج ۶۹، ص ۱۹۱).
- خداوند به عزت و عظمت و جلال و رفعتش قسم یاد نموده که میگسار، مست دائم، سخن چین، دیوث، گزمه و عامل حکومت، کفن دزد، باج گیر و قدری را وارد بهشت نمی‌کند (همان، ج ۶۹، ص ۱۹۲). چنین تعبیری در روایات مشابه با گناهان دیگر مانند رباخواری، عهدشکنی و سعایت گر نزد سلطان نیز آمده است (همان، ج ۸، ص ۱۹۹، ح ۲۰۱).
- بخیل، فریبکار، خائن، بدخو، فاسد و کسی که پس از خدمتی به دیگران منت زیادی بگذارد (وژام، ۱۳۶۹ش، ج ۱، ص ۱۷۱) و کسی که دلش ذره‌ای کبر باشد (ابن بابویه، ۱۳۶۱ش، ص ۲۴۱، ح ۱) وارد بهشت نمی‌شود.
- بهشت بر غیبت کننده (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۷، ص ۶۷، ح ۶)، خبرکش، سخن چین (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۳۶۹، ح ۲)، خونریز (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۷، ح ۴۹۶۸)، همسایه آزار (ابن بابویه، ۱۳۷۶ش، ص ۵۱۴، ح ۷۰۷)، کسی که بر پیامبر بدون نامبرد آل درود فرستد (ابن بابویه، ۱۳۷۶ش، ص ۲۶۷، ح ۲۹۱)، بدنی که از حرام روئیده (متقی هندی، بی تا، ج ۴، ص ۱۶، ح ۹۲۷۶)، بدزبان (همان، ج ۳، ص ۵۹۸، ح ۸۰۸۵) و بی غیرت (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۵، ص ۵۳۷، ح ۸) حرام است.



• در آیات و روایات برخی گناهکاران جاودان در جهنم معرفی شده‌اند. از آیات قرآن می‌توان به این موارد اشاره نمود: کافران اهل کتاب و مشرکان (بینه، ۶)، کافر (حشر، ۱۶ و ۱۷)، سرپیچی کنندگان از خدا و رسول (جن، ۲۳)، منافقان (توبه، ۶۸)، تکذیب و استکبار کنندگان در مقابل آیات الهی (اعراف، ۳۶ و ۴۰ و ۴۱)، مجرمان (زخرف، ۷۴)، کسانی که با خدا و پیامبر در افتند (توبه، ۶۳)، کشنده عمدی مومن (نساء، ۹۳). از روایات نیز به این موارد می‌توان اشاره نمود: اهل آتش (متقی هندی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۴۸۵)، اهل معصیت (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۸۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۲۹۲)، معاندان (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۸۴۸).

این دست منابع و حیانی را نمی‌توان به یک شیوه نگریست، بلکه در تحلیل و بازخوانی هر دسته نکته‌ای درخور توجه است که براینند تحقیق را فنی خواهد نمود:

برخی از این عناوین ذیل عنوان کفر و شرک قرار دارد و نابخشودگی آن پذیرفتنی است. جاودانگی مورد اشاره در آیات اخیر به دلیل همین نکته است. در تمام اینان کفر جلی وجود دارد و چنان که از برخی عناوین به خوبی بر می‌آید علاوه بر کفر در صدد برخورد سیاسی با خدا و پیامبر و دین خدا برآمده‌اند. حتی عنوان مجرم نیز جرم تامی است که جرم در عقیده را نیز شامل است چنان که در آیات بعد برای درخواست مرگ از خدا به خازن جهنم با تعبیر «ربک» خطاب می‌کنند که حاکی از شرک ربوبی آنان است (جوادی آملی، جلسه تفسیر ۵ بهمن ۱۳۹۴ ش). نیز آنجا از قاتل مومن سخن می‌گوید قتل از باب ایمان است و وصف مشعر به علیت است یعنی از باب دشمنی با ایمان او را از بین می‌برد یا دست کم به حلیت دم مومن باور دارد و این سبب کفر اوست (جوادی آملی، جلسه تفسیر ۹ آذر ۱۳۷۲ ش). در سوره لقمان، شرک، ظلم عظیم دانسته شده است. در مقابل، چندین مرتبه، کلمه «اظلم» آمده است که نوع این موارد درباره کفر است. مثلاً مانعین در کریمه «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» همان مشرکان و کافران بودند. اینان غصب مسجد نمی‌کردند بلکه در صدد مبارزه با دین خدا بودند. نیز گاه ویژگی خودستایی، مورد توجه قرار گرفته که سر از استقلال و استغنا و استکبار و جهود و انکار درمی‌آورد (جوادی آملی، جلسه تفسیر ۲۰ و ۲۱ اردیبهشت ۱۳۷۲ ش).



افزون بر آنچه بیان شد، اغلب این آیات و روایات به مقوله توبه یا بخشش و تفضل الهی نظر ندارند، بلکه از جنبه‌های خاصی به گناه نظر دارند که ذیلاً به برخی اشاره می‌شود:

یکم: دسته‌ای از این نقلیات در صدد بیان مقتضای اولی گناه است. شاهدش آنکه در برخی از روایات، مطلق اهل جهنم خالد خوانده شده‌اند و نیز در برخی روایات علت خلود، نیت جاودانه گنهکار بر گناه بیان شده چنان که وجه خلود در جانب بهشتیان نیز چنین است و روشن است که در تمام گناهان هر چند اصغر الصغائر این علت جریان دارد و تخلف معلول از علت ممکن نیست مگر آنکه در صدد بیان حکم اولی گناه باشد.

دوم: دسته‌ای از این نقلیات به نابخشودگی برخی گناهان با توجه به تاثیرگذاری بر روح انسان و تغییر ملکات نفسانی و ناتوانی مرتکب از توبه بیان شده است. چنان که در سوء خلق این ویژگی مورد توجه قرار گرفته است: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «سُوءُ الْخُلُقِ ذَنْبٌ لَا يُغْفَرُ» (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۹۳). بلکه حاصل سال‌ها تکرار است و تولید فطرت ثانویه می‌کند. از این رو توبه کارآمد نیست. بلکه برای از بین رفتن نیاز به تکرار نقطه مقابل است. توبه در این دست گناهان، از شرک هم سخت‌تر است. در گناهانی که با نوعی تکرار همراهند و بر نفس تاثیرگذارند همین ویژگی وجود دارد.

سوم: در پاره‌ای دیگر از روایات نیز نابخشودگی به دلیل ترک توبه از سوی معصیت کار بیان شده است. امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي لَا تُغْفَرُ لِيَتَنِي لَا أَوْأَخَذُ إِلَّا بِهَذَا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸، ص ۳۷۱، ح ۵؛ ابن شعبه، ۱۴۰۴ق، ص ۴۸۷).

چهارم: در موارد زیادی علت نابخشودگی و اهل آتش دانسته شدن، جایگاه حق الناس است. شاید بتوان گفت اغلب گناهانی که بیان شد دارای جنبه حق الهی و حق الناسی اند و در حق الناس صاحب حق باید رضایت دهد. از این رو در برخی روایات به جای تعبیر «لَا تُغْفَرُ»، تعبیر «لَا يُتْرَكُ» آمده است. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «أَلَا وَإِنَّ الظُّلْمَ ثَلَاثَةٌ: فَظُلْمٌ لَا يُغْفَرُ، وَظُلْمٌ لَا يُتْرَكُ، وَظُلْمٌ مَغْفُورٌ لَا يُطْلَبُ. فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُغْفَرُ فَالشُّرْكُ بِاللَّهِ، قَالَ اللهُ تَعَالَى: «إِنَّ اللهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يُغْفَرُ فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ عِنْدَ بَعْضِ الْهَنَاتِ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُتْرَكُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا» (شریف رضی، بی تا، خطبه ۱۷۶). تقسیم امام که حاصر تمام اقسام گناه است تنها شرک را نابخشودنی بیان نموده



و دیگر گناهان را بخشودنی بیان می‌کند، لکن در برخی با توبه غفران الهی جریان می‌یابد و در برخی توبه نسبت به حق الناس ناکارآمد است، ولی با رضایت صاحب حق یا ادای حقش توسط گناهکار یا شفیع، بخشش حکم فرماست (جوادی آملی، جلسه تفسیر ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۱ش). نیز در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام ﷺ آمده است: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى غَافِرٌ كُلِّ ذَنْبٍ إِلَّا مَنْ جَحَدَ مَهْرًا، أَوْ اغْتَصَبَ أُجِيرًا آجَرَهُ، أَوْ بَاعَ رَجُلًا حُرًّا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳، ص ۱۶۸). در حالی با ادای حق در دنیا یا آخرت، این گناهان بخشیده می‌شود. چنان که درباره غیبت، غفران منوط به رضایت معتاب شده است (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۲، ص ۲۸۱) و در روایتی استغفار برای معتاب کفاره ظلم او دانسته شده است (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۳۳۴، ح ۲۰). در روایت دیگری، آمده که مردی از بنی نضع گوید: گفتم به حضرت امام محمد باقر علیه السلام که: من از زمان حجّاج تا حال، والی و حاکم. آیا مرا توبه هست؟ حضرت، جواب نفرمود. پس مرتبه دیگر سؤال کردم. فرمود که: توبه نیست تو را تا وقتی که هر کس، حقی از تو دارد، به او رسانی (همان، ص ۳۳۱، ح ۳).

پنجم: افزون بر آنکه نابخشودنی دانستن این گناهان و عمل به ظاهر ادعایی این روایات عملاً ناممکن است، زیرا نوع مومنین گرفتار برخی از این گناهان مانند غیبت، بخل، کبر و تضییع حق الناس اند و موفق به توبه نمی‌شوند و جهنمی مخلد دانستن آنان پذیرفتنی نیست؛ افزون بر آنکه توجه به این روایات حاکی از آن است که اغلب بدون توجه به مقوله توبه یا تفضل الهی بیان شده‌اند و با منابع روایی فراوان دیگر که همان گناهان را مشمول غفران دانسته در تعارض اند (طبرسی، بی‌تا، ص ۳۲۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۳۵۱، ح ۱). آری نابخشودگی گناهانی که به مرحله کفر و شرک مرتبط‌اند قابل پذیرش‌اند و چه بسا قید «لِمَنْ يَشَاءُ» در آیه «يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» به این دست گناهان اشاره دارد که ممکن است مشمول غفران قرار نگیرند و چه بسا مقصود از آیه «خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ» (هود، ۱۰۷) - که منشأ اختلاف میان اهل علم در خالد بودن جهنم و جهنمیان است (خطیبی، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۲۳۵) - این دست گناهان است که به نوعی با کفر در ارتباط است.

۱. مانند این روایت: «لَا يُخْلَدُ اللَّهُ فِي النَّارِ إِلَّا أَهْلُ الْكُفْرِ وَالْجُحُودِ، وَأَهْلُ الضَّلَالِ وَالشَّرْكِ».



ششم: برخی از این نقلیات دلالتی بر نابخشودگی ندارند، چه آنکه دسته‌ای از این روایات بر عدم ورود این گناهکاران به بهشت دلالت دارند. چنین روایاتی بر نابخشودگی و معذب بودن آنان دلالتی ندارد. ممکن است بخشیده شده، وارد اعراف و مانند اعراف شوند، ولی به بهشت نرسند (جوادی آملی، جلسه تفسیر ۲ خرداد ۱۳۸۷ش). علاوه بر آنکه طبق قرآن، بهشت‌های مختلفی وجود دارد. ممکن است روایات تحریم بهشت ناظر به برخی از این بهشت‌ها باشد. در روایتی آمده است: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ جَنَّةَ عَدْنٍ ... قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ اِزْتِنَاعِ مَكَانِي لَا يَدْخُلُكَ مُدْمِنٌ خَمْرٍ وَ لَا مُصِرٌّ عَلَيَّ رَبًّا وَ لَا فَتَّانٌ وَ هُوَ النَّمَامُ.» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۱۵۱) جالب آنکه موضوع منع در برخی از همین گناهان -مانند میگسار و رباخوار- در روایات دیگر «الجنة» است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۹، ص ۱۳۸، ح ۳) و اینکه مراد از این روایات نیز منع از بهشت‌های خاص باشد تقویت می‌شود.

۲.۲.۳. گزارش‌های فرد محور

قرآن شیطان را خالد در جهنم دانسته است (حشر، ۱۶-۱۷). نیز در منابع وحیانی برخی افراد به اهل جهنم بودن خوانده شده‌اند. از این دسته‌اند: قابیل و نمرود و هامان (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۱۰۱، ح ۳۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۲۵، ح ۱۳)، فرعون و فرعونیان (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۵۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۲۸۵، ح ۶؛ غافر، ۴۶)، همسران نوح و لوط (تحریم، ۱۰)، ابو لهب و همسرش (مسد، ۱ تا ۵)، ابو جهل (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۹۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۳۱۳، ح ۸۴)، ابی بن خلف و عقبه بن ابی معیط (سیوطی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۵۳)، ولید بن مغیره (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۹، ص ۳۱۳، ح ۶۱)، عاص بن وائل (ابن کثیر، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۲۶۰)، جدّ بن قیس (همان، ج ۴، ص ۱۶۱)، عبد الله بن ابی (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۰۲)، ولید بن عقبه (همان، ج ۲، ص ۱۷۰)، طعمه بن ابیرق (همان، ج ۱، ص ۱۵۲)، عمرو بن عاص (همان، ج ۲، ص ۳۳۲)، قاتل امیر المومنین علیه السلام (ابن بابویه، ۱۴۱۶ق، ص ۶۰۷)، قاتل امام حسین علیه السلام (ابن بابویه، ۱۳۶۴ش، ص ۲۵۷، ح ۲)، ابوالخطاب و مغیره (کشی، ۱۴۰۰ش، ص ۱۷۳).

در ارزیابی این منابع باید گفت: این افراد یا کفر ظاهر داشته‌اند یا با وجود اظهار اسلام، کفر باطنی داشته و در زمره منافقان قرار دارند و نابخشودنی و اهل آتش بودنشان قابل پذیرش



است. البته مخلد بودن فقط درباره ابلیس بیان شده و درباره دیگر کسان، اهل آتش بودن و سقوط در آتش برایشان ذکر شده و ممکن است در تخفیف عذاب یا ورود به اعراف همچنان آموزش خواهی ممکن باشد، هر چند امثال شمر و یزید که مانع هدایت انسان‌ها شدند بسیار بعید است به آسانی سكرات مرگ و حساب و پل صراط را بگذرانند و وارد بهشت شوند (خمینی، ۱۳۹۲ش، ص ۲۱۲).

جمع بندی: از مجموع آنچه گذشت دانسته شد که تنها گناه شرک و اموری که به شرک می‌انجامد نابخشودنی است. مقتضای نابخشودگی شرک، لغویت و بی فایده بودن (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۲۵۰) طلب آموزش برای آنان است و به تبع، مطلوبیت و استحباب شرعی نیز ندارد، چه آنکه شرع به لغو دستور نمی‌دهد. البته این نوع لغو، مشمول لغو منهی نیست چه آنکه مقصود از لغو منهی، عمل یا فکر بیهوده و باطلی است که موجب غفلت انسان از یاد خدا باشد (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۱۰، ص ۲۰۸) و استغفار برای کافر، در عرف مسامحه‌گر توجه به خدا و خیرخواهی برای دیگران است. آری حسب دقت، مذموم شرعی دانستن آن بعید نیست چه آنکه طلب بخشش کسی که منکر خداست و او را دشمن می‌دارد لغو با خدا و تحقیر و بازی دادن اوست و عقلاً - و به فرض پذیرش ملازمه میان حکم عقل و شرع، شرعاً - ممنوع است (جوادی آملی، جلسه تفسیر ۲ مهر ۱۳۸۱ش).

اما نابخشودگی دیگر گناهان فاقد دلیل معتبر و روشن است بلکه آیات و روایات بر بخشودگی تمام گناهان و بلکه تمام اهل جهنم دلالت دارند. بلکه برخی خلود مشرکان و کافران در جهنم را نیز طبق آیه «خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ» (هود، ۱۰۷) نپذیرفته‌اند (ابن قیم جوزی، بی‌تا، ص ۲۵۰) و دست کم تخفیف در مجازات اینان - هر چند قابلیت ورود به بهشت را نیابند - قابل پذیرش است. همین مقدار کافی است تا باب آموزش خواهی برای این دست گناهکاران باز بماند.

۳. منع شرعی از آموزش خواهی برای گناهان یا گناهکاران خاص

منابع و حیانی حاکی از منع آموزش طلبی برای پاره‌ای گناهان یا گناهکاران است. این منابع تخصیصی بر قاعده اولی جواز و استحباب آموزش طلبی برای دیگران شمرده می‌شوند.



طبق کریمه «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ» تعیین حق از سوی خداست و در آیه ۱۱۳ سوره توبه «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَى مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» حق آمرزش خواهی برای مشرکان نفی شده است. چنین سیاقی که با تعبیر «ما کان» نفی ریشه نموده و اساساً وجود حق استغفار را منتفی دانسته است مؤکداً بر عدم جواز آمرزش خواهی برای مشرکان دلالت دارد (جوادی آملی، جلسه تفسیر ۳ مهر ۱۳۸۱ ش). ذکر جداگانه پیامبر و مومنان نشان از اهمیت موضوع دارد. چه بسا ملاک این حکم همان به بازی گرفتن خدا باشد. از این رو تا زمان جهل به ثبات کافر در کفر، متسغفر هر چند فعلش قبیح است، اما قبح فاعلی ندارد و مشمول حدیث رفع است اما پس از تبیین «فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ» نه تنها آمرزش خواهی جایز نیست که اظهار براءت باید نمود: «تَبَرَّأَ مِنْهُ» و در این خصوص روابط خویشی فردی، محکوم روابط اجتماعی و حوزه تشریح است (جوادی آملی، جلسه تفسیر ۲ مهر ۱۳۸۱ ش). چه آنکه نفس استغفار نوعی ارتباط با کفر است و ارتباط با کفر از خطوط قرمز قرآن بیان شده است: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَإِنَّهُ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ» (آل عمران، ۲۸).

اما اینکه حضرت ابراهیم برای آذر استغفار نمود ممکن است جنبه شخصی داشته باشد نه جنبه مغفرت الهی. نظیر آنکه پیامبر ﷺ حسب نقلی در جریان جنگ احد برای مشرکان طلب مغفرت کردند که ناظر به گذشت حق شخصی است. استغفار ابراهیم نیز به خاطر سخن آزر به او بود که گفت: «لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ لَأَرْجُمَنَّكَ وَ أَهْجُرْنِي مَلِيًّا» و آنگاه ابراهیم فرمود: «قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي» (جوادی آملی، جلسه تفسیر ۲ مهر ۱۳۸۱ ش). طبق این احتمال، استناد به آیه طبق اولویت معنا می‌یابد چه آنکه وقتی بخشش حق شخصی جایز نبود به طریق اولی بخشش حق اجتماعی و شریعت جایز نیست. البته این احتمال با سیاق آیات ناسازگار است.

نکته قابل توجه آنکه فراز «مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» حاکی از آن است که اهل آتش بودن آشکار شده باشد. قید تبیین طریقی است و ابهامی ندارد. مهم متعلق آن است که کفر قرار نگرفته بلکه «اصحاب الجحیم» بودن معیار قرار گرفته است. لذا کفر فعلی برای تحریم استغفار ناکافی است، بلکه باید از جایی احراز نمود که با کفر از دنیا می‌رود و اهل آتش است. چنین علمی گاه با معاشرت با شخص تا پایان عمر و علم وجدانی به مرگ با کفر



حاصل می‌گردد و گاه با وحی و غیب بیان می‌گردد که در مواردی تنها راه است مانند آنکه در زمان حیات کافر باشد و طبعاً از عاقبت او ناآگاهیم. این راهکار برای مردمان قوم حضرت نوح (هود، ۳۶؛ نوح، ۲۷) یا منافقان زمان پیامبر ﷺ (توبه، ۸۰) رخ داده است. ابلیس از نمونه‌های بارز کافر زنده‌ای است که اهل جهنم است (اعراف، ۱۸). بر این اساس طلب مغفرت برای مشرکانی که محرز نیست به حال کفر می‌میرند منعی ندارد. بلکه پیامبر ﷺ درباره دشمنان و مشرکان فرمود «اللهم اغفر لقومي فإنهم لا يعلمون» (سید بن طاووس، ۱۳۶۷ ش، ج ۱، ص ۲۱۲). آری مقصود از استغفار، طلب غفران در حال شرک نیست بلکه هدایت و خروج از ضلالت شرک مقصود است، چنان که سید بن طاووس بیان نموده است (همان). و البته همین دعا نیز به هنگام علم به هدایت ناپذیری لغو و مذموم است چنان که بعد از مرگ به حال کفر نیز چنین است.

آیاتی مانند «بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (توبه، ۱) و «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ» نیز - همسو با آیه فوق - ارتباط با مشرکانی که اهل توطئه بر علیه مسلمانان اند را منع نموده و ولاء محبت و نصرت و سرپرستی را غیر مجاز معرفی می‌کند (جوادی آملی، جلسه تفسیر ۱۳ فروردین ۱۳۷۴ ش) که شامل درخواست غفران نیز می‌شود.

این آیات در نظر نخست مطلق به نظر می‌رسند و برائت از مشرکان و نفی ولایت را برای هر مشرکی به اثبات رسانده است، چه آنکه عاقبت به کفر باشد یا نباشد. اما با توجه به آیات سوره ممتحنه (لَا يَنْهَيْكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ إِنَّمَا يَنْهَيْكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ) (ممتحنه، ۸ و ۹) که اخص و مفصل در مسئله است و نیز ادله‌ای که بر جواز طلب هدایت برای کافر بیان شد تخصیص می‌خورد.

گفتنی است که آیات فوق با اصل برائت تقیید می‌شوند، چه آنکه آیاتی چون «ما كنا معذبین حتى نبعث رسولا» و روایاتی چون «رفع ما لا يعلمون» و عقل همگی بر نفی عقوبت مشرکان مستضعف دلالت دارند. از این رو مشرکان مستضعف مصداق «مِن بَعْدِ مَا بَيَّنَّ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» قرار نگرفته مشمول منع آیه نمی‌شوند.



نیز شایان ذکر است که استغفار نوعی رابطه قلبی و معنوی با کافر است و ارتباط تجاری و مذاکره و امثال آن از مصادیق آن شمرده نمی‌شود. چنان که دستور به احسان به پدر و مادر کافر در همین حوزه و تامین امور مادی و دنیوی تفسیر می‌شود و در حوزه دین و ارتباط قلبی دستور توقف داده شده است: «لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق» (جوادی آملی، جلسه تفسیر ۶ مهر ۱۳۸۱ ش). آیاتی چون «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِيَوَالِدِي وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا» (نوح، ۲۸) و «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَ لِيَوَالِدِي وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ» نیز دارای اطلاق نیست و دعای جناب نوح و ابراهیم برای والدینشان است که هر دو مومن بوده‌اند.

ممکن است به آیه «قُلْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» بر جواز آمرزش خواهی برای مشرکان تمسک شود. چنین برداشتی ناصواب است چه آنکه این آیه شریفه در مکه نازل شده، و در سیاق آیات قبل قرار گرفته که حال مستکبرین و مستهزءین به آیات خدا را بیان می‌کرد، و ایشان را به شدیدترین عذاب تهدید می‌نمود. گویا مومنین وقتی به اینگونه افراد می‌رسیدند که در طعنه زدن و توهینشان به رسول خدا ﷺ مبالغه و زیاده‌روی می‌کردند، و نیز وقتی می‌دیدند به آیات خدا استهزا می‌کنند، دیگر عنان اختیار از کف داده، در مقام دفاع از کتاب خدا و فرستاده او بر می‌آمدند، و از ایشان می‌خواستند دست از این کارها بردارند، و به خدا و رسولش ایمان آورند، غافل از اینکه کلمه عذاب علیه آنان حتمی شده است، هم چنان که ظاهر آیات سابق این حتمیت را افاده می‌کند، در نتیجه، رسول گرامی خود را دستور می‌دهد تا به این گونه افراد از مومنین اعلام بدارد که باید از مشرکین نامبرده عفو و اغماض کنند، و متعرض حال ایشان نشوند، برای اینکه به زودی به کیفر اعمال خود خواهند رسید. و بنا بر این، مراد از «مغفرت» در فراز «قُلْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا يَغْفِرُوا» عفو و نادیده گرفتن رفتار و گفتار دشمن، و اعراض از ایشان است. خلاصه مراد این است که به آنان بگو مخاصمه و بگو مگو نکنند (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۸، ص ۲۴۷). از این رو به آمرزش گناهان آنان یا هدیت طلبی ارتباطی ندارد.

نتیجه گیری

۱. آیات و روایات، مشروعیت استغفار برای دیگران را اثبات کرده و اطلاق آنها شامل همه گناهکاران و گناهان مگر شرک می‌شود؛ از این رو اصل اولی لفظی بر جواز و



سودمندی استغفار برای دیگران است و در فرض نبود دلیل مخالف، مرجع عمل است.

۲. در یک نگاه جامع به منابعی که پاره‌ای گناهان یا گناهکاران را نابخشودنی معرفی کرده‌اند، دانسته می‌شود که تنها کفر نابخشودنی است و معنای نابخشودگی آن، نامعقول بودن بخشش نیست، بلکه بدین معناست که گنهکار، خود قابلیت پذیرش رحمت را از بین برده است. غفران الهی همچون خورشید و باران، برای همگان فراهم است، اما کافر با انکار خدا و یأس از رحمت او، خود را از این فیض محروم می‌کند. تعبیر «لِمَنْ يَشَاءُ» در آیه شریفه نیز به همین مشیت ضابطه‌مند الهی اشاره دارد؛ مشرک با قطع ارتباط از خدا، خود را از قابلیت دریافت رحمت خارج ساخته است.

۳. برداشت ابتدایی از «يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» نشانگر آن است که پاره‌ای گناهان غیر از شرک نیز مورد مغفرت قرار نمی‌گیرند. اما به نظر می‌رسد دلالت روشنی بر این موضوع ندارد و چه بسا تقیید به مشیت از باب عدم شمول برخی گناهان نباشد بلکه از آن رو باشد که بخشش همگان به یک شکل نیست و دارای انواع و مراتب مختلفی است مانند تخفیف در عذاب، بخشش تام و ورود به اعراف، ورود به بهشت پس از اعراف، ترفیع در درجات بهشت و... .

۴. در آیات و روایات فراوانی پاره‌ای گناهان یا گنهکاران معاف از بخشش بیان شده و بهشت بر آنان حرام اعلام شده است. اما اغلب این آیات و روایات به مقوله توبه یا بخشش و تفضل الهی نظر ندارند، بلکه از جنبه‌های خاصی به گناه نظر دارند. فارغ از اینکه پذیرش ظاهری روایات با توجه به ابتلای عموم مومنان به برخی گناهان و تعارض آنها با روایات فراوان دیگر، ناممکن است. برخی از این جنبه‌های خاص عبارتند از:

الف. برخی روایات ناظر به مقتضای اولی گناه است.



- ب. دسته‌ای از گناهان مانند سوءخلق، با تکرار به صورت ملکه نفسانی درآمده و توبه از آنها دشوار است، اما این به معنای نابخشودنی مطلق نیست.
- ج. در برخی روایات نابخشودگی ناظر به ترک توبه از سوی گناهکار است.
- د. بسیاری از گناهان دارای جنبه حق الناسی اند که بخشش آنها منوط به رضایت صاحب حق است، نه آنکه ذاتاً نابخشودنی باشند.
- ه. برخی روایات که از «عدم ورود به بهشت» سخن گفته‌اند، بر نابخشودگی دلالت ندارند؛ زیرا ممکن است فرد پس از بخشش، وارد اعراف یا بهشت‌های پایین‌تر شود. همچنین منع از برخی بهشت‌های خاص (مانند جنت عدن) با ورود به بهشت‌های دیگر منافات ندارد.
۵. افرادی که در آیات و روایات، اهل جهنم دانسته شده و بخشش از آنها سلب شده است یا کفر ظاهر داشته‌اند یا با وجود اظهار اسلام، کفر باطنی داشته و در زمره منافقان قرار دارند و نابخشودنی و اهل آتش بودنشان قابل پذیرش است.
۶. آیه ۱۱۳ سوره توبه به روشنی حق استغفار برای مشرکان را نفی کرده است، اما این منع هنگامی است که «اصحاب الجحیم» بودن شخص محرز شود.
۷. طلب آمرزش به معنای طلب هدایت، -نه به معنای درخواست آمرزش گناهان- برای مشرکانی که احتمال توبه و هدایت در آنان وجود دارد جایز است و روشن است که این نوع استغفار تا قبل از مرگ در حال کفر معنا می‌یابد. چنان که این نوع استغفار برای کفاری که نمی‌دانیم به کفر یا ایمان مرده‌اند منتفی است.
۸. مستضعفین -در قید حیات باشند یا با حالت شک از دنیا بروند- از دایره منع غفران خارج بوده و ذیل عمومات جواز عقلی و شرعی استغفار گناهان قرار دارند.
۹. کفاری که نمی‌دانیم مسلمان یا کافر مرده‌اند به حکم استصحاب، مرگ با کفر داشته و استغفار برای آنان جایز نیست. چه استغفار به معنای هدایت، چه طلب آمرزش گناهان.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

کتب

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. محقق: احمد فارس صاحب الجوائب. بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۱ش). معانی الأخبار (چاپ اول). مصحح: علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳. _____ . (۱۳۶۴ش). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال (چاپ دوم). قم: الشریف الرضی.
۴. _____ . (۱۳۷۶ش). الأمالی للصدوق (چاپ ششم). مترجم: محمدباقر کمره‌ای. تهران: کتابچی.
۵. _____ . (۱۴۰۴ق). من لایحضره الفقیه (چاپ دوم). مصحح: علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۶. _____ . (۱۴۱۶ق). التوحید (چاپ پنجم). مصحح: هاشم حسینی طهرانی. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۷. ابن شعبه، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق). تحف العقول (چاپ دوم). مصحح: علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۸. ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۳۶۷ش). إقبال الأعمال (چاپ دوم). تهران: دار الکتب الإسلامية.
۹. _____ . (۱۴۰۶ق). فلاح السائل (چاپ اول). قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات.
۱۰. ابن قولویه، جعفر بن محمد. (۱۳۵۶ق). کامل الزیارات (چاپ اول). نجف اشرف: مطبعة المرتضوية.
۱۱. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر. (۱۴۲۰ق). تفسیر القرآن العظیم (چاپ دوم). محقق: سامی بن محمد سلامه. ریاض: دار طيبة.
۱۲. امام سجادة علیه السلام، علی بن حسین. (۱۳۷۸ش). الصحيفة السجادية (چاپ سوم). قم: نشر الهادی.
۱۳. بحرانی، هاشم بن سلیمان. (بی تا). البرهان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسة البعثة.



١٤. حر عاملی، محمد بن حسن. (١٤١٦ق). وسائل الشيعة (چاپ سوم). محقق: محمدرضا حسینی جلالی. قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
١٥. حقی بروسوی، اسماعیل. (بی تا). روح البیان. بیروت: دار الفکر.
١٦. خوانساری، محمد بن حسین. (١٣٦٦ش). شرح غرر الحکم (چاپ اول). تهران: دانشگاه تهران. مؤسسه انتشارات و چاپ.
١٧. زمخشری، محمود بن عمر. (١٤٠٧ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل (چاپ سوم). بیروت: دار الکتاب العربی.
١٨. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (١٤٠٧ق). الدر المنثور (چاپ سوم). بیروت: دار الفکر.
١٩. شرف الدین، جعفر. (١٤٢٠ق). الموسوعة القرآنية. بیروت: دار التقريب بين المذاهب الاسلامية.
٢٠. شریف رضی، محمد بن حسین. (بی تا). نهج البلاغه. بی جا: بی نا.
٢١. شعیری، محمد بن محمد. (بی تا). جامع الأخبار (چاپ اول). نجف اشرف: المطبعة الحیدریة.
٢٢. شمس الدین، محمد بن ابی بکر، ابن قیم جوزی. (بی تا). حادی الأرواح إلى بلاد الأفراح. بیروت: عالم الکتب.
٢٣. طباطبائی، محمد حسین. (١٣٧٤ش). ترجمه تفسیر المیزان (چاپ پنجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
٢٤. _____ . (١٤١٧ق). المیزان فی تفسیر القرآن (چاپ پنجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
٢٥. طبرسی، علی بن حسن. (بی تا). مشکاة الأنوار (چاپ اول). نجف اشرف: المكتبة الحیدریة.
٢٦. طریحی، فخرالدین. (١٤١٦ق). مجمع البحرين (چاپ سوم). محقق: سید احمد حسینی. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
٢٧. طوسی، محمد بن حسن. (١٤١١ق). مصباح المتعجد (چاپ اول). مصحح: ابوذر بیدار. بیروت: مؤسسه فقه الشیعه.
٢٨. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (١٤١٧ق). المحجة البيضاء (چاپ چهارم). قم: جماعة المدرسين بقم، مؤسسه النشر الاسلامی.
٢٩. قرشی، سید علی اکبر. (١٣٩١ش). تفسیر احسن الحدیث (چاپ اول). قم: دفتر نشر نوید اسلام.



۳۰. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ق). تفسیر القمی (چاپ سوم). مصحح: طیب جزایری. قم: دار الکتب.
۳۱. کشی، محمد بن عمر. (۱۴۰۰ش). رجال کشی (چاپ اول). مترجم: حسن مبینی. تهران: آماره.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳ش). الکافی (چاپ پنجم). مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۳۳. متقی هندی، علی بن حسام‌الدین. (بی‌تا). کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال. محقق: محمود عمر دمیاطی. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳۴. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار (چاپ اول). مصحح: محمدباقر محمودی. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۳۵. محمد خطیبی کوشکک و [دیگران]. (۱۳۸۶ش). فرهنگ شیعه. تهیه کننده: پژوهشکده تحقیقات اسلامی. قم: زمزم هدایت.
۳۶. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰ش). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴ش). برگزیده پیام قرآن. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۳۸. _____ . (۱۳۷۴ش). تفسیر نمونه (چاپ اول). تهران: دار الکتب الإسلامية.
۳۹. منسوب به امام رضا علیه السلام، علی بن موسی. (۱۴۰۶ق). فقه الرضا (چاپ اول). قم: مؤسسه آل‌البيت علیهم السلام.
۴۰. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. (۱۳۹۲ش). عدل الهی از دیدگاه امام خمینی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴۱. مؤسسه سلیمان بن عبدالعزیز. (بی‌تا). حادی الارواح الی بلاد الفراح. بی‌جا: دار العلم الفوائد.
۴۲. نراقی، احمد بن محمد مهدی. (بی‌تا). معراج السعادة. تهران: مؤسسه انتشارات هجرت.
۴۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۷ق). الغیبة (چاپ اول). محقق: علی اکبر غفاری. تهران: مکتبه الصدوق.
۴۴. نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل (چاپ اول). محقق: گروه پژوهش مؤسسه آل‌البيت علیهم السلام. بیروت: مؤسسه آل‌البيت علیهم السلام.



۴۵. ورام، مسعود بن عیسی. (۱۳۶۹ش). مجموعه ورام (چاپ اول). مترجم: محمد رضا عطایی. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی.

مقالات

۴۶. دهقانی اشکذری، علی اکبر (۱۴۰۴ش). مقاله «امکان‌سنجی آموزش خواهی برای دیگران در سایه هویت یابی استغفار، ثواب و عقاب». مجله مدینه العلم کاظمیه. شماره ۷. صص ۸-۲۳.

وبگاه‌ها

۴۷. جوادی آملی، عبدالله. جلسات تفسیر قرآن کریم. سال‌های ۱۳۷۲ تا ۱۳۹۴ش. eshia.ir.



سال سوم، شماره ۸، پاییز، ۱۴۰۴